یادداشت

یادواره‌ای برای گمنام‌ترین سرداران جنگ

از بدو پیروزی انقلاب اسلامی و حوادث پس از آن خصوصاً غائله‌های تجزیه‌طلبی اوایل انقلاب و بعد دفاع مقدس، عشایر جزو اولین‌ها و ثابت قدم‌ترین اقشار جامعه در دفاع از انقلاب به پا خاستند. همین قشر متعهد و ولایتمدار بودند که علیه ضدانقلاب مزدوران بیگانه سلاح کشیدند و طومار غائله‌های اول انقلاب را در کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا و ... برچیدند. این عشایر بودند که به عنوان مرزداران شجاع و غیور، اولین گروه‌های مقاومت و دفاع در مقابل تهاجم ارتش بعث صدام را تشکیل دادند و هرجا عشایر بودند، دشمن یا توفیقی به دست نیاورد یا به سختی از مرزها عبور کرد.

امروز وظیفه ما معرفی شهدای عشایری است. قشر بی‌ادعا و مقاومی که به تعبیر حضرت امام و مقام معظم رهبری ذخایر انقلابند و همیشه در برهه‌های سخت و حساس، تمام قد در خدمت نظام اسلامی قرار گرفتند.

ما این افتخار را داریم که در راستای ترویج و احیای فرهنگ شهادت، جهاد و خون، یادواره شهدای عشایری را به شکل شهرستانی، استانی و ملی برگزار کنیم. شهید بزرگوار علیرضا موحددانش فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدای استان تهران می‌گفت: «شهید رهرو می‌خواهد نه عزادار.» از این رو بر خود واجب می‌دانیم تا اندیشه شهیدان را ترویج کنیم. شهیدان را باید از زبان خودشان بشناسیم. به قولی بسی گفتیم و گفتند از شهیدان، شهیدان را شهیدان می‌شناسند.

این کلام شهید موحددانش ما را بر این می‌دارد که با برگزاری یادواره‌ها، اندیشه، فکر، روش و منش شهیدان را به عنوان اسطوره‌های انقلاب زنده نگه داریم و با بهره‌گیری و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت بتوانیم از راه نورانی که امام عظیم‌مان به روی ما باز کردند که یک نعمت الهی است، پاسداری و محافظت کنیم و یادواره شهید شاخص بسیج عشایر کشور اواخر بهمن ماه برگزار می‌شود. پیش از این برنامه‌ای با همین عنوان در معرفی شهید مرتضی حسین‌پور در سطح شهرستان اندیکا برگزار شد، اما یادواره‌ای که در اواخر بهمن شاهد برگزاری‌اش خواهیم بود، به معرفی شهید مرتضی حسین‌پور و ۲۱۱ شهید خوزستان و ۱۰ هزار شهید گلگون کفن عشایر می‌پردازد. این یادواره با حضور مسئولان سازمان بسیج، خانواده شهدا و مردم شهیدپرور برگزار می‌شود.

از برنامه‌های این یادواره می‌توان به پخش مستندی از شهید مرتضی حسین‌پور و شهدای عشایر اشاره کرد که محصول صدا و سیمای اهواز است. همچنین در این یادواره از کتاب شهید مرتضی حسین‌پور با نام «مشتاق لقای خدا» که به همت بسیج جامعه عشایری و سپاه ولیعصر (عج) خوزستان تدوین شده و به چاپ رسیده است، رونمایی خواهد شد. تجلیل از خانواده شهدای عشایر از دیگر برنامه‌های مهم این یادواره است.

سردار علی پاشا محمدی
رئیس سازمان بسیج عشایری کشور

گفت‌وگوی «جوان» با خانواده شهید شاخص بسیج عشایری سردار مرتضی حسین‌پور

بارها مجروح شد اما خانواده خبردار نشدند

■ **صغری خیل فرهنگ**

وقتی می‌خواستم از شهید مدافع حرم مرتضی حسین‌پور (حسین قمی) فرمانده لشکر حیدریون مطلبی تهیه کنم متوجه همنامی این شهید با سردار شهید مرتضی حسین‌پور از شهدای شاخص عشایر کشور شدم. تحقیق و مطالعه درباره این شهید من را مشتاق کرد از این دلاور خطه خوزستان بیشتر بدانم. شاید میان شهید مدافع حرم مرتضی حسین‌پور با شهید دوران دفاع‌مقدس مرتضی حسین‌پور بتوان فاصله جغرافیایی قائل شد، اما نمی‌توان این دوری مسافت را به دوری اعتقادی و ایمانی‌شان ربط داد. شهید مدافع حرم مرتضی حسین‌پور شلمانی اهل مازندران همان مسیری را طی کرد که شهید مرتضی حسین‌پور ۳۰ سال پیش در آن قدم نهاد و آسمانی شد. در حالی که به تازگی شاهد برگزاری یادواره شهید شاخص بسیج عشایری کشور، مرتضی حسین‌پور و ۲۱۱ شهید استان خوزستان و ۱۰ هزار شهید گلگون کفن عشایر بودیم به گفت‌وگو با خانواده شهید حسین‌پور پرداختیم که از نظرتان می‌گذرد.

فاطمه حسین‌پور همسر شهید

■ **عاشقش بودم**

من و مرتضی دختر عمو پسرعمو بودیم. از همان دوران کودکی مرتضی را دوست داشتم. خوب به خاطر دارم کلاس دوم دبستان بودم و مرتضی کلاس پنجم. وقتی او را مشغول بازی دیدم در دلم می‌گذشت که بزرگ شدم با مرتضی ازدواج می‌کنم. کمی که بزرگ‌تر شدم متوجه شدم مرتضی هم همین تصمیم را گرفته است. کلاس دوم دبیرستان بود که به خواستگاری‌ام آمد. سال ۱۳۵۷ نامزد کردیم و مهر یا آبان ماه ۱۳۵۸ زیر یک سقف رفتیم. همسرم آن زمان در ژاندارمری مشغول کار بود. هر روز که از زندگی‌مان می‌گذشت بیشتر عاشقش می‌شدم.

■ **مارش عملیات**

سال‌های جبهه و جهاد، نبودن‌های مردی که عاشقش بودم برایم سخت می‌گذشت. دوران نامزدی‌مان مرتضی بیشتر در کردستان بود. اگر هم به مرخصی می‌آمد شاید سهم من و خانواده از دیدار با ایشان تنها به چند ساعت محدود می‌شد. سال ۱۳۶۰ وارد سپاه پاسداران شد. می‌دانستم دوری از من و بچه‌ها برایش سخت است. عاشق هم بودیم. همین عشق بود که اجازه نداد حتی برای یک بار هم که شده جلوی جبهه رفتنش را بگیرم. من و مرتضی شش سال در کنار هم زندگی کردیم. ماحصل این زندگی عاشقانه تولد دو دختر و دو پسر بود. قبل از شهادت از ایشان خواسته شده بود مسئولیت سپاه بخش لالی را بپذیرد. شاید به چند روز هم نکشید وقتی مارش عملیات را شنید، از رفتن و رزم دوباره گفت. اعتقاد داشت جایش پشت جبهه نیست و دوباره راهی شد.

■ **شادی دل امام**

۲۷ اسفندماه سال ۱۳۶۶ بود. آن زمان برادر بزرگم علی و پسر خاله‌ام شهید شده بودند. به مرتضی گفتم مرتضی جان بعد از تو، من می‌مانم و این بچه‌ها. فاصله سنی بچه‌ها هم خیلی کم بود. دختر بزرگم پنج سال، پسر دومم سه سال، پسر سومم دوسال و دختر دیگرم ۴۰ روزه بود.

همانطور که با هم حرف می‌زدیم گفت امروز دل امام خمینی شاد است، بچه‌ها در عملیات پیروز شده‌اند. بعد رو به من کرد و گفت فردا راهی می‌شوم. گفتم تو اینجا مسئولیت داری نباید بروی. گفت باید بروم. تو از بچه‌ها خوب مراقبت کن. وقتی این صحبت‌ها را می‌شنیدم به خود نهیب زدم، این رفتن بازگشتی ندارد. بعد همسرم حرف‌های عجیبی زد. گفت شش سال با هم زندگی کردیم و انگار شش دقیقه بیشتر با هم نبودیم. من می‌روم و دیگر برنمی‌گردم. این حرف‌ها را که شنیدم گریه کردم. گفت خانم تو باید مقاوم باشی. باید صبور باشی. باید شجاع باشی و بعد از خوابی که دیده بود برایم تعریف کرد.

■ **وعده شهادت**

مرتضی رؤیایی دیده بود که برایم اینطور تعریف کرد: یک روز در روستا زیر درختی دراز کشیدم که کمی استراحت کنم. خوابم برد و در خواب دیدم فرشته‌ای آمد و گفت چرا اینجا نشسته‌ای؟ جای شما اینجا نیست. حتی زمان شهادت و نحوه شهادتم را برایم روایت کرد. نمی‌دانستم چه باید بگویم؟! وعده شهادتش را گرفته بود. گفتم به خاطر خدا صبر می‌کنم. آخرهای شب قبل از اعزامش وقتی خوابید رفتم بالای سرش و به چهره‌اش خیره شدم. تا صبح نگاهش می‌کردم.

سجاد حسین‌پور، فرزند شهید

■ **ریشن عراق**

من فرزند دوم خانواده هستم و زمان شهادت پدر چهار سال داشتم. اندک خاطراتی را از زبان دوستان، اطرافیان و همرزمان پدرم شنیده‌ام. پدرم متولد روستای قاسم‌آباد اندیکای خوزستان است. پدرم دوران دبستان را در مسجد سلیمان و مقطع راهنمایی را در مدرسه راهنمایی ابوریحان بیرونی به پایان رساند. پدر برای گذران زندگی خانواده هم درس می‌خواند هم کار می‌کرد. کمی بعد وارد دبیرستان شد و بعد هم ازدواج کرد. سال ۱۳۵۷ وارد ژاندارمری شد و بعد از پیروزی انقلاب و آغاز غائله کردستان راهی غرب کشور شد. اوایل سال ۱۳۶۰ بود که لباس مقدس پاسداری را به تن کرد. پدر در عملیات‌های بدر، والفجر ۸، الی بیت‌المقدس، کربلای ۴، کربلای ۵، نصر ۴ و نصر ۷ شرکت داشت و وعده شهادتش در سوم فروردین سال ۱۳۶۷ در روند اجرای عملیات والفجر ۱۰ در تپه‌های ریشن عراق محقق شد.

■ **۷۰ ماه جبهه**

به نظر من پدرم از همه لحاظ خودش را وقف اسلام کرده بود. این غلو نیست، واقعیتی است که من در همان دوران کودکی و بعدها بعد از شهادت پدر به آن رسیدم. از آغاز درگیری ضد انقلاب در غرب کشور تا زمان شهادت، ۷۰ ماه در جبهه بود. بارها و بارها مجروح شد و حتی اجازه نداد تا خانواده از مجروحیت‌هایش مطلع شود. در عملیات کربلای ۵ به شدت آسیب دید و سه ماه تمام خانواده از ایشان بی‌خبر بود. پدر تا آخرین لحظه مجاهدت کرد. لحظه‌ای آرام و قرار نداشت. به عبارتی همه زندگی‌اش را فدای نظام و اسلام کرد. بعد از ازدواج هم هر چند وقت یک بار به خانه می‌آمد. هر بار هم که می‌آمد به همه اقوام سر می‌زد. به دیدار خانواده شهدا و دوستان همرزمش می‌رفت.

■ **شیشه مربا**

یکی از بهترین خاطرات من از پدر مربوط به حفظ بیت‌المال است. به یاد دارم در روزهای آخر قبل از شهادت وقتی در پشت جبهه بود اقدام به جمع آوری کمک‌های مردمی و ارسال آنها به خطوط مقدم جبهه می‌کرد. یک شب کمک‌های مردمی که داخل خودروی سپاه بود را به خانه آورد تا صبح فردا به جبهه ارسال کند. صبح زود وقتی از خواب بیدار شدم به حیاط رفتم و داخل ماشین را نگاه کردم. توجه‌ام به شیشه‌های مربا جلب شد. رفتم و یکی از شیشه‌ها را برداشتم. همین که خواستم درش را باز کنم پدر از راه رسید و شیشه را از من گرفت. اجازه نداد در شیشه را باز کنم. دوستش که همراه ایشان بود گفت اجازه بده تا بچه از مربا بخورد من می‌روم و یک شیشه مربای دیگر از مغازه می‌خرم و جای آن می‌گذارم، اما پدرم قبول نکرد. حفظ بیت‌المال و امانت مردم بیش از خواسته‌های دنیایی برایش ارزش داشت. هر بار که این خاطره را مرور می‌کنم، به خود می‌بالم که چنین پدری داشتم. از دیگر شاخصه‌های اعتقادی پدرم می‌توانم به ولایت‌پذیری ایشان اشاره کنم که اصل حضور و مجاهدتش به امر ولایت بود. پدر نمونه یک انسان کامل و الگوی شایسته برای من و بستگان بود.

■ **۲ شهید با یک نام**

برگزاری یادواره شهدا بر نسل جوان امروز تأثیر دارد. اگر تأثیر نداشت که این روزها شاهد حماسه‌آفرینی مدافعان حرم در جبهه مقاومت اسلامی نبودیم. شما نگاه کنید امثال موسوی‌ها، حسونی‌زاده‌ها و تقوی‌ها رفتند تا پرچم شهدای دفاع مقدس زمین نماند. امثال شهید محسن حججی‌ها که نسل سومی بودند رفتند تا ادامه‌دهنده راه شهیدان باشند. احتمالاً شما نام شهید مدافع حرم مرتضی حسین‌پور که همنام پدر بوده‌اند را شنیده‌اید فرمانده دلاور حیدریون که با نام جهادی حسین قمی شناخته می‌شد. این شهید و شهدای مدافع حرم نمونه عملی و عینی بیداری نهضت عاشورا هستند که با وجود زن و بچه و تعلقات دنیایی راهی جبهه می‌شوند. برگزاری یادواره و همایش‌ها راه و رسم شهدا را به نسل جوان نشان می‌دهد تا با شناخت شهدا و مرور وصیتنامه‌هایشان که بسیار پندآموز و تأثیرگذار است صراط منیری را انتخاب کنند که در اعتلای آینده‌شان و کشور تأثیر دارد.

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با سردار کریم کریم‌پور فرمانده و همرزم شهید مرتضی حسین‌پور

تپه‌های ریشن شاهد حماسه‌آفرینی مرتضی بود

■ **نرگس انصاری**

شاید برای فرماندهی چون سردار کریم کریم‌پور روایت از نیرویی چون شهید مرتضی حسین‌پور سخت باشد، اما به رسم ارادت به همرزم شهیدش، لحظاتی با ما به گفت‌وگو نشست و از رشادت‌ها و دلاوری‌های سردار شهید مرتضی حسین‌پور گفت.

همراهی و همرزمی شما با شهید مرتضی حسین‌پور از چه زمانی شروع شد؟

آشنایی من با شهید مرتضی حسین‌پور به قبل از جنگ برمی‌گردد. من فرمانده بسیج مسجد سلیمان و جانشین فرمانده سپاه مسجدسلیمان بودم و مرتضی یکی از فعالان مسجد سلیمان بود. این رفاقت ادامه داشت تا اینکه جنگ تحمیلی شروع شد و مرتضی به عضویت سپاه در آمد و در معاونت عملیات مشغول شد. مرتضی مدتی هم محافظ امام جمعه مسجد سلیمان بود. در سال ۱۳۶۴ گردان سلمان تشکیل شد و بهانه همراهی من و مرتضی هم فراهم شد. اولین همرزمی ما مربوط به پدافندی جزیره مینو بود. مرتضی آن زمان جانشین گروهان فتح بود و به خاطر توانمندی که از خود نشان داد فرمانده گروهان شد و اولین مأموریت آفندی ما در عملیات والفجر ۸ بود. شاید عنوان فرمانده مرتضی حسین‌پور به من رسید، اما فرمانده واقعی آنهایی بودند که شهید شدند. من فرمانده گردان بودم و مرتضی فرمانده گروهان.

چه شاخصه‌هایی در زندگی جهادی شهید مرتضی حسین‌پور وجود داشت که به عنوان شهید شاخص عشایری انتخاب شوند؟

همراهی مرتضی حسین‌پور با امام جمعه مسجد سلیمان و همنشینی با ایشان تأثیر بسیاری در شکل‌گیری شخصیت ایشان داشت. امام جمعه ما فردی انقلابی و مقلد امام خمینی و از معتمدین امام خامنه‌ای بود که در دوران قبل از انقلاب از فعالان نهضت اسلامی به شمار می‌رفت. ایشان در سازندگی شخصیت مرتضی بسیار نقش داشت. به نظر من که مدتی افتخار همراهی با مرتضی را داشتم یکی از خصلت‌های ویژه‌ای که مرتضی را به درجه معنویت و شهادت رساند، ثبات قدمش بود. در آن شرایطی که مرتضی در مسجد سلیمان زندگی و فعالیت انقلابی می‌کرد، مسجد سلیمان آن زمان مثل کردستان، سیستان و بلوچستان و گنبد در بحران بود و عناصر بیگانه و ضدانقلاب در آن فعال بودند. مسجد سلیمان ۱۸ ماه دچار بحران بود. منافقان، مارکسیست‌ها، کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها نفوذ کرده بودند و شهر دچار بحران بود و جوانان دچار ابهام و سردرگمی شده بودند. در چنین شرایطی مرتضی حسین‌پور قد کشید و رشد کرد و در ایمان و اراده‌اش خللی وارد نشد. این همان ثبات قدمی است که من در خصایص مرتضی بدان اشاره کردم.

رمز ایستادگی شهدای دفاع مقدس ولایتمداری‌شان بود. شهید حسین‌پور چه دیدگاهی در خصوص ولایت فقیه داشتند؟

مرتضی بسیار ولایت‌پذیر بود. ارادت خاصی به امام خمینی (ره) و همچنین تأکید زیادی به حضور در جبهه داشت. شهید در مقاطعی مشکلات زیادی در زندگی‌اش داشت و من به عنوان فرمانده از ایشان خواستم مدتی به جبهه نیاید و بعد از حل مشکلات مجدد راهی جبهه شود، اما در حالی که برای عملیات والفجر ۱۰ مهیا می‌شدیم به ناگاه او را در میدان کارزار دیدم. آمد، ماند، جنگید و شهید شد. فرماندهی سپاه لالی بر عهده‌اش بود، اما می‌خواست در جبهه و کنار رزمنده‌ها باشد. در شرایطی مرتضی با بچه‌ها قاطعانه برخورد می‌کرد اما همیشه حواسش بود که آنها ناراحت نشوند. اشتباه آنها را متذکر می‌شد و می‌گفت همه هدف من این است که شما هدایت شوید. نیروها هم به ایشان احترام می‌گذاشتند و رابطه‌شان با هم یک رابطه برادری بود.

شهادت ایشان چطور رقم خورد؟

تپه‌های ریشن تحویل نیروهای علی بن ابیطالب(ع) قم بود. بعد ما باید جایگزین آنها می‌شدیم. همراه گردان راهی تپه‌ها شدیم. ریشن اول را گرفتیم و ریشن دوم هم تقریباً دست ما بود، اما دشمن به فکر تصرف ریشن افتاد. چون از آنجا تسلط خوبی روی شهر حلبچه داشت. اگر ریشن را تصرف می‌کرد حلبچه قطعاً سقوط می‌کرد. توپخانه دشمن ریشن را بارها و بارها مورد هدف قرار داد و در هجوم آتش دشمن ۱۳ نفر از نیروهای ما به شهادت رسیدند که مرتضی هم بین این شهدا بود. دشمن توانست قسمت‌هایی از ریشن را تصرف کند ولی با مقاومت و دلاوری توانستیم ریشن را به طور کامل از دست دشمن خارج کنیم و انتقام خون مرتضی‌ها را بگیریم.

> مسجد سلیمان ۱۸ ماه دچار بحران بود. منافقان، مارکسیست‌ها، کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها نفوذ کرده بودند و جوانان دچار ابهام و سردرگمی شده بودند. در چنین شرایطی مرتضی حسین‌پور قد کشید و رشد کرد

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۳۱۰

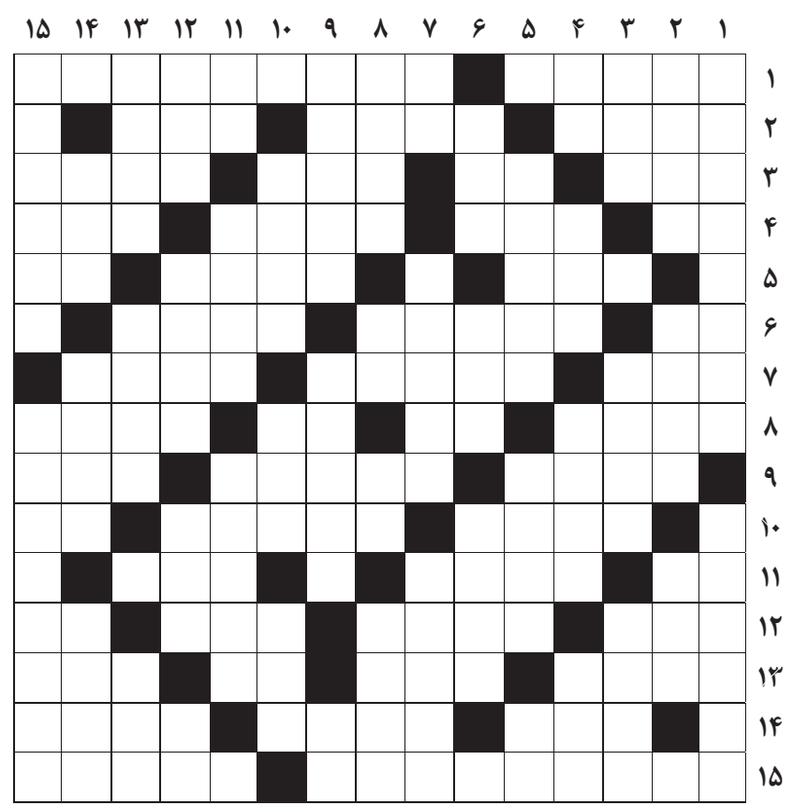

از راست به چپ

■ ۱ـ فعالیت و جست‌وجوی بسیار - کنایه از شخص کم‌درآمد ■ ۲ـ جایز و مباح - کوزه شراب - یک خط از نوشته‌ای ■ ۳ـ هست آذری - بی هوشی - سی روز - آب دهان ■ ۴ـ پول چشم بادامی‌ها - تربت - پروانه کشتی یا هواپیما - نویسنده بذله‌گوی ایرلندی ■ ۵ـ گاوآهن - عنوان پادشاهان روسیه - اسب تبریزی ■ ۶ـ نفس - پرنده افسانه‌ای - مامشخص ■ ۷ـ توده بخار آب - سرو صدا در جشن - خواننده قرآن ■ ۸ـ گیاهی پیچک - سرشت - گریز حیوانات - غلاف شمشیر ■ ۹ـ دربردارنده - ماشین مسافرکش - الگو و نمونه ■ ۱۰ـ فریبنده و ریاکار - مخزن سیمان - تکرارش به معنی سکسکه است ■ ۱۱ - حرف خطاب - دانه میوه - لون ■ ۱۲ـ جنس خانه زنبورعسل - از ماه‌های سریانی مطابق با خرداد - احمق و ابله - پوشش چهارپا ■ ۱۳ـ پارچه‌فروش - تکرارش معنی پاره‌پاره می‌دهد - طمع و حرص - صبح و پگاه ■ ۱۴ـ محاسن - از ورزش های رزمی - تابع و دنباله‌رو ■ ۱۵ـ کنایه از کسی که سر سفره دیگری بزرگ شده - پیر و از کارافتاده

از بالا به پایین

■ ۱ـ کسی که پول یا مالی به وی سپرده می شود و در زمان نیاز می گیرند - گوشتی که آن را دود داده یا نمک‌سود کرده باشند ■ ۲ـ بزرگ و کبیر - روا و مجاز - از گربه‌سان‌ها ■ ۳ - رود بزرگ سوئیس - برنج‌فروش - نشان لباس ■ ۴ـ گذرگاه رود - آبدار - آتشدان - وسیله‌ای برای پیوست دادن دو لبه پارچه ■ ۵ـ قیامت - قانون مغولی - خیر نیست ■ ۶ـ بی آب - حشره‌ی آفت نباتات - کشته ■ ۷ـ مفقود - بیابان - شیوه‌ای در نقاشی برای نشان دادن سایه ■ ۸ـ قسمتی از گوش انسان - زنجیر - مایه حیات - کسادی ■ ۹ـ نادانی - قهرمان افسانه‌ای یونانیان - شاه شعرا ■ ۱۰ـ چوب سوختنی - سالخورده - از چهارپایان اهلی ■ ۱۱ـ ذات و شخص - گذشته - پشت سرهم ■ ۱۲ـ خرما - شرط‌بندی - سختی و عذاب - موی پرندگان ■ ۱۳ـ برای سلامتی بدن لازم است - نام دخترانه از یک گل - دو مصراع از شعر ■ ۱۴ـ صدویازده - قوه حافظه - همراه خاک‌انداز ■ ۱۵ـ نژادی از انگور که دانه هایش ریز و قرمز است - فرشته مرگ

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۹					۴			
						۳		۷
۶					۹			
						۲	۴	۸
			۶	۲				
	۷	۵						
	۸		۲	۹				۵
				۳			۸	۶
	۱						۷	

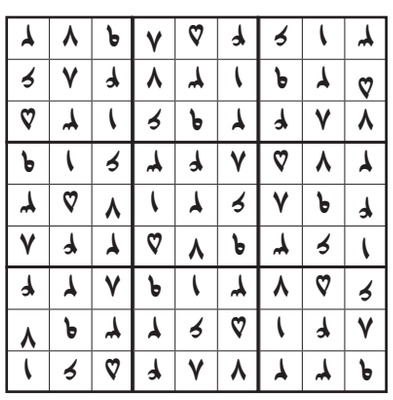

جدول کلمات متقاطع
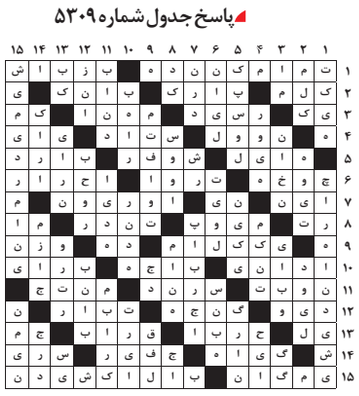
پاسخ جدول شماره ۵۳۰۹